"یک پیشخدمت لایق"

مترجم :

F_S_S12

Always

کاری از تیم :

Flaxen Guys

ویراستار :

F_S_S12

@Flaxen_Guys

کلینر :

Mika Nozen

@Flaxen_Guys

تایپیست :

@FlaxenGuys

Mika Nozen

... مارکئوس؟
اینجا چی‌کار می‌کنید؟

به خود پیچیدن

هول دادن
به عقب
سریع

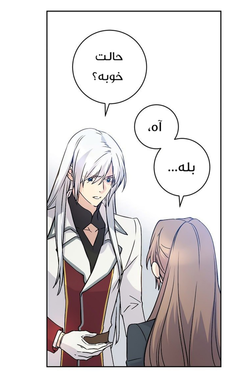
حالت خوبه؟
آه،
بله...

بانو اینجا چه خبره؟
غرق تفکر
شما که نمی‌خواستین دوست منو بزنین؟

فـ...فقط می‌خواستم پیش درس بدم...

درس؟
آره. چون اون پیشخدمت زیادی پرو شده بود و...

فهمیدم. پس شما تو خانواده‌ی سولین این‌جوری به بقیه درس می‌دین.

در ضمن، اینکه بانو هیلدرن مقابل شما گستاخی کرده باشه، یه‌جورایی مشکوکه.

آه...

بانو ماری
بله، عالیجناب.
به نظر میاد سرتون شلوغه. می‌خواین اول شما برین؟

آه. نه،
من...

به عنوان
رهبر خانواده‌ی ستون،
می‌خوام به چیزی به
بانو آریل بگم.

یه مسئله‌ی
خصوصیه، پس
...

یک پیشخدمت لایق

능력있는 시녀님

طراح: sanho نویسنده: yulin

بانو آریل.
نه، آریل.
می‌دونی که خانواده‌ی
سئوی چه‌جور
خانواده‌ایه؟
محافظان
خانواده‌ی سلطنتی،
سپر امپراطوری... القاب
زیادی داریم، ولی اگه
بخوام ساده بگم،
ما به خانواده‌ی
نظامی آمیخته با جونیم.
آدمای خیلی خشنی
هستیم.
البته همیشه
خشن نیستیم، ولی
خب یه سری استثناء
هم وجود داره.
وقتی که شخص
با چیز باارزشی، مورد
خشم بقیه قرار بگیره و وقتی
که خشم غیر قابل کنترلی
رو حس کنیم
ماری... کسیه که به
نظر من خیلی باارزشه.
برام مهم نیست
کدوم یک از شما دلقینا
هستر ولیعهد می‌شین، ولی
اینو یادت بمونه.
فکرشم نه
سرت نرنه که یه مو
از سر ماری کم
کنی.
اگر دوباره
همچین چیزی پیش
نیاد، راحت ازش
نمی‌گذرم.

چطور این اتفاق افتاد؟
اون جیت، انقدر بزرگ بودن؟ این چطور برمیگرده؟ حتی انقدره اون جیزی نشده...؟

بانوی من، مهمون دارید.
الان؟ بفرستیدشون برن.

نمی‌تونیم، ایشونو رد کنیم...
ملکه‌ایم؟
..؟

!!!
عالیجناب؟

چطور بدون اطلاع قبلی اومدید...؟

برای گفتن چیزی اومدم.

لطفاً بگم، صبر کنید.
مطمئن باش؟ برو سریع بسکوت و چای بیار!
مشکلی نیست. می‌خوام سریع برم.

عالیجناب ...
مسئله‌ای پیش اومده ...؟

بانو اریل.

بله، سرورم؟
انگار چیزی ناراحته...

می‌دونی اینکه توسط خانواده‌ی امپراطوری لقب بانو بگیری، چه معناییی داره؟
میلدرین کسیه که من عمیقاً بهش توجه دارم. اون یکمی زیست که جرات کنن کاری به خواهرش داشته باشن.

خوب می‌شه اگه دوباره هیچوقت این چیزا به گوشم نرسه.

آه
نگه‌ش‌دار خاطره‌ی بیفتد

وقتی که
گزارش کامودو رو شنیدم،
اول‌ش من خواستم که فوراً
بانو کریلو بیارن پیشم.
ولی...

به خاطر مصلحت
امپراطورک از بین آریل و ریچل
باید یکی رو به عنوان همسرم
انتخاب کنم.

این کاریه که
باید بکنم. ولی...

پس چرا تنها
کسی که من نمیدم
بهش اعتماد کنم،
تویی؟

فکر می‌کردم
فقط تا وقتی که کنارم
باشی، خوشحالم.

بهت میاد.

دیگه شبی تو هم بمون
اونی طاقت بیارچی.

ممنون،
عالیجناب.

ولی...

من...

تدم تدم

درود
بر عالیجناب،
ولیعهد.

مارکیوس
خیلی هاش.

اینجا چی‌کار
می‌کنی؟

اینجا
اومدم تا به چیزی
به اطلاعتون
برسونم.

اگه
احیاناً...

به بیشخدمت ماری
احساسی پیدا کردین.
بفرم زدن جلوی
کیدنپو بگیرین.

فراموش
کردنش برای کسی
که خانم ماری براش از
همه چیز باارزش‌تره...

ممکنه خانم
ماری برانوس مثل یه
سرگرمی باشه، پس
فراموش کردنش
آسونه. ولی...

فراموش
کردنش برای کسی
که خانم ماری براش از
همه چیز باارزش‌تره...

کسی
که... منظورت
خودتی؟

منم. ماری رو
دوست دارم..

این یه
علاقه‌ی گذرا
نیست!

این‌طور فکر
می‌کنین؟

پس چرا
گذاشتین این
مشکلات، امروز
پیش بیاد؟

...!

اگه واقعاً
پیشخدمت ماری رو
دوست دارین، تردیدو
کنار بذارین.

و الا کسای
دیگه‌ای هستن که
مراقب قلب غمگین
اون دختر باشن.

به خاطر رفتار
بی‌ادبانه‌م، عذر می‌خواهم،
ولی لطفاً حرفامو
جدی بگیرین.

منو ببخشید
دیگه مرخص
می‌شم.

فم؟

فم؟

فشار دادن

من با
اون ساده رفتار
نمی‌کنم.

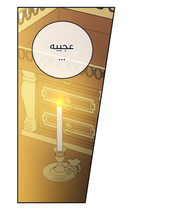

بانو
آریل طبق نقشه‌م،
خواستش بحق
بوده.
مارک
حدیث احمایتو
خود من کنم.
ممکنه وایهمد
به خاطر مشکلاتی که
پیش میاد حرف مارک
رو پیش نکشیده باشه...
غیر از اینه؟
برام مهم
نیست چی تو سر
وایهمده.
من باید همسر
وایهمد بشم.
بانوی کوچولو
وایهمد همسر وایهمد بشه
و وارث بعدی
وایهمد باشه.
اینکه تو
احساساتشون تو نظرم
نمیگیرم.
این برای
خانواده‌ی آریل به
معنای نه خطه.